



قصاص پدر

قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

هوالوکیل

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

النَّاسُ أُعْدَاءُ مَا جَهِلُوا (حکمت ۱۷۲ نهج البلاغه)

مردم دشمن چیزی هستند که نمی دانند.

یکی از بحث برانگیزترین موضوعات حقوقی که چندی ست مورد توجه عوام و خواص قرار گرفته، موضوع عدم قصاص پدر به واسطه قتل فرزند می باشد. آنچنانکه این مهم، سابقا طی ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و متعاقبا به موجب مواد ۳۰۱ و ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یکی از شرایط سلبی قصاص تقنین یافته است. در این میان، چون ماخذ این قانون از شرع است، لذا آنچه بیش از همه محل بحث بوده، علت یا حکمت شرعی مستثنی نمودن پدر و جد پدری از حکم عام قصاص در قتل عمدی فرزندست که مورد تصور افراد دایر بر تبعیض و نابرابری در قانونگذاری گردیده است.

براین اساس، لازم است ذیلا به بررسی مبانی این حکم در شرع پرداخته و سپس مترصد قضاوت و داوری بر این موضوع گردید.

همانطور که مستحضرید، طبق اصول ۷۲ و ۹۶ قانون اساسی، تمامی قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، می بایست بر مبنای اصول و احکام اسلامی مذهب تشیع صادر گردد، آنچنانکه برخی از قوانین من جمله مبعوث عنه، دقیقا مبعوث از احکام شرع است.

احکام شرعی، قوانینی بوده که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نظر دین را در مورد هر کدام از رفتارهای انسان، از طریق ادله شرعی به دست می آورد، که این ادله نزد شیعه تحت عنوان ادله اربعه شامل قرآن، سنت، اجماع و عقل می باشد.



قصاص پدر

کانون وکلای دادگستری استان مرکزی

در مورد حکم عام قصاص، خداوند در قرآن آیه ۱۷۸ سوره بقره، صراحتاً حکم نموده ولیکن نسبت به عدم قصاص پدر در قتل عمدی فرزند، هیچ نصی در قرآن به عنوان اولین منبع حکم شرعی وجود نداشته چرا که قرآن نیز همچون قانون اساسی یک کشور، اصولاً در مقام بیان کلیات احکام بوده و نه بیان جزئیات آن، آنچنانکه در باب نماز نیز، قرآن صرفاً به بیان کلیات اکتفا نموده ولی از بیان جزئیات و فروعاً ادای نماز سخنی به میان نیاورده و تبیین آن را برعهده معصومین علیهم السلام قرار داده است.

براین اساس، برای کشف جزئیات، فروعاً و شرایط احکام قصاص، می بایست به حکم قرآن (آیه ۵۷ سوره نساء)، به سنت یعنی گفتار، کردار و تقریر معصومین - علیهم السلام - به عنوان مفسر و مبین آیات و احکام الهی مراجعه نمود: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...".

"ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (ائمه معصومین - علیهم السلام) را."

حالیه با مراجعه به گفتار معصومین علیهم السلام، به روایات متعددی مبنی بر عدم قصاص پدر دست یافته که ذیلاً بدان اشارت می گردد:

- (۱) رسول اکرم صل الله علیه و آله وسلم می فرماید: " پدر در برابر فرزند قصاص نمی شود" (زیدان، ۱۳۹۴ ش، ج ۱۹، ص ۱۰۰)
- (۲) حضرت علی علیه السلام فرمودند: " اگر والدی، عیبی همانند قطع عضو و غیر آن بر فرزندش وارد کند، برای فرزند دیه است و پدر قصاص نمی شود." (صدوق، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۵۱۷)

(۳) قال الباقر - علیه السلام - لا یقاد والد بولده

امام باقر(ع) فرمودند: "هیچ پدری به واسطه قتل فرزندش قصاص نمی شود."

(۴) قال ابو عبدالله - علیه السلام - لا یقتل الوالد بولده و یقتل الولد بوالده



قصاص پدر

قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

امام صادق (ع) فرمودند: " پدر به دلیل قتل فرزندش کشته نمی‌شود و فرزند به واسطه قتل پدرش کشته می‌شود."

۵) امام صادق - علیه السلام - فرمودند: لا یقتل الاب بانه اذا قتله و یقتل الابن بابیه اذا قتل اباه

" پدر به واسطه قتل پسرش کشته نمی‌شود و پسر کشته می‌شود اگر پدر را به قتل برساند."

(الحر العاملی، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۹، ص ۵۷)

بنابراین عدم قصاص پدر مستند به روایات بوده و اعتبار و وثاقت این روایات نیز، از طریق علمی تحت عنوان علم حدیث، علم رجال و درایه احراز شده، آنچنانکه این حکم در نزد فقها آنقدر قطعی و مسلم بوده که هیچکس نسبت بدان اختلاف ننموده، تا بدانجا که در جواهر الکلام به عنوان جامع‌ترین کتب فقهی شیعه، چنین آمده است:

"الشرط الثالث: ان لا یكون القاتل ابا فلو قتل والد ولده لم یقتل به بلا خلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه مضافا الی النصوص."

" شرط سوم برای اجرای قصاص این است که قاتل پدر مقتول نباشد. پس اگر پدری فرزند خویش را به قتل برساند، به واسطه آن کشته نمی‌شود و خلافی در این حکم ندیده‌ام بلکه این حکم مورد اجماع محصل و منقول فقهاء است علاوه بر روایاتی که در این زمینه است". (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۹ش، ج ۴۱، ص ۱۵۹)

فی الحال علت اصلی این حکم در منابع روایی شیعه بیان نشده ولیکن می‌توان برخی از حکمات عدم قصاص پدر را بر شمرد، چرا که مراد از حکمت یا فلسفه حکم، آن مصالح و یا مفاسدی بوده که جنبه ثبوتی داشته و باعث شدت شارع، حکم را جعل نماید لکن نمی‌توان آن را دلیل بر حکم گرفت. در حالی که علت برای حکم، جنبه اثباتی داشته و دلیل بر حکم می‌باشد.

همانطور که مستحضرید، تا قبل از ظهور اسلام، زنده به گور نمودن فرزندان در میان اعراب جاهلی، امری مرسوم بوده ولیکن اسلام پس از ظهور، بلافاصله در برابر این رسم جاهلی قیام و مانع استمرار آن گردید. لذا دین اسلام به



قصاص پدر

قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

شدت مخالف فرزندکشی و ترویج آن بوده و عقلا اسناد برچسب ترویج فرزندکشی بر حکم شرعی عدم قصاص پدر در برابر قتل فرزند، سخنی گزاف و عاطل است و اگر فساد همچون قتل فرزند توسط پدر در یک جامعه رخ می دهد، قطعاً ناشی از وجود چنین حکمی نبوده، چه آنکه در سایر موارد قتل عمدی که حکم آن، قصاص بوده نیز، شاهد وقوع قتل می باشیم!

پس وقتی حکم قتل عمدی، اصولاً قصاص است ولی در مورد پدر، عدم قصاص، این بدان معنا نبوده که شارع مجوزی برای قتل فرزند توسط پدر قائل شدست، بلکه به شدت منهی شارع و از گناهان کبیره محسوب می شود.

البته برخی بیان داشته که عدم قصاص پدر در قتل فرزند ناشی از مالکیت پدر بر فرزند است! حال آنکه هرگز چنین ملازمه ای نبوده و اینکه در روایت وارد شدست " انت و مالکک لابیک " مقصود یک پس زمینه مالی و اقتصادی و حق حرمت پدر بر فرزند بوده و نه مالکیت به حمل شایع! حتی انسان بر نفس خود به اتفاق نص و فتاوی فقها، مالک نبوده و حق خودکشی ندارد، لذا حرمت اضرار و جنایت بر نفس (قطع یا قتل) از مسلمات فقه و اجماع همه فقهاست.

علی ایحال علی رغم فقدان نص در مورد علت این حکم، می توان دلایل ذیل را به عنوان حکمت و فلسفه تشریح چنین حکمی از سوی شارع تبیین نمود، لکن بدوا می بایست به چند نکته توجه نمود:

نکته اول:

نظام حقوقی تعرفه شده از سوی اسلام در مورد انسان، بر اساس مصالح و مفاسد واقعی مدنظر خالق، بنا شده که تمام ابعاد و استعدادهای وجودی انسان را در آن لحاظ نموده، چرا که تنها خالق یک مخلوق، به درستی توان بیان نحوه صحیح کارکرد آن را دارد! آنچنانکه فی المثل سازنده یک خودرو براساس دفترچه راهنما، نحوه روشن شدن خودرو را با بنزین تعرفه داشته ولیکن مصرف کننده اصرار بر روشن نمودن خودروی بنزینی با آب داشته باشد..



قصاص پدر

کانون وکلای دادگستری استان مرکزی

نکته دوم :

هرچند این قاعده که احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بوده ، درست و صحیح است؛ لکن نایست فراموش نمود که کشف هر یک از این مصالح و مفاسد - جز مواردی که در دین صراحتاً بیان شده- بسیار مشکل است! چرا که ...

اولا کشف این امور، نیازمند داشتن امکانات وسیع در ابعاد مختلف علمی بوده، حال آنکه امکانات دنیای علم ، در هر مقطع زمانی متفاوت و دچار کاستی هایی می باشد.

ثانیا بشر به هر میزان که در عرصه علم و صنعت پیشرفت نموده ، باز هم معلومات او در برابر مجهولاتش، قطره ای است در برابر دریا، آنچنانکه خداوند در آیه ۸۵ سوره اسراء می فرماید : (جز اندکی از دانش به شما داده نشده است).

البته همگان علاقمند آن بوده که فلسفه احکام را بدانند، لذا پرسش از فلسفه احکام، امری مذموم نبوده ، بلکه می تواند بصیرت و فهم ما از شریعت را عمیق تر نماید، اما چنانچه اطلاعات کافی درباره علت حکم شارع حکیم به دست نیامد، (در فرض تمام بودن دلایل اثبات اصل حکم) عقلا مجوزی برای ترک حکم شرعی وجود نداشته، چرا که خطاناپذیری و حکیم بودن شارع در بسیاری از احکام اثبات شده و عدم دستیابی به علت حکم، ناظر به ضعف علمی و عقلی انسان در هر برهه زمانی بوده، آنچنانکه این مطلب مورد وفاق مجتهدان و علمای اسلام می باشد. علی ایحال موارد ذیل به عنوان فلسفه و حکمت تشریح چنین حکمی و نه علت آن ، قابل بیان می باشد :

(۱) رابطه تکوینی و حقوقی پدر با فرزند در حدیست که گویا فرزند، پاره ای از وجود پدر بوده و همان طور که شخص را برای ایراد لطمه ای به وجودش قصاص ننموده ، فرزند نیز به همین صورت است .

(۲) یکی از انگیزه های قصاص، جلوگیری از ترویج گناه (قتل) در جامعه بوده، در حالی که اگر پدر قصاص نشود تأثیر چندانی در رواج قتل فرزند ندارد، چرا که رابطه عاطفی و خونی میان پدران و فرزندان ، به قدری بوده که غالبا



قصاص پدر

کانون وکلای دادگستری استان مرکزی

مانع سهولت در وقوع چنین اتفاقی گردد، آنچنانکه علاقه پدر نسبت به فرزند به قدری زیاد و به گونه ای در نهاد و سرشت وجودی انسان تابیده و عجین شدست که برای دوام و استمرار آن، نیاز وافر به ترساندن از کیفر قصاص نیست، لذا کمتر پدری نیز چنین جنایتی مرتکب می‌شود.

۳) قصاص به طور کلی حقی است که خداوند به اولیاء مقتول داده و به معنای قطعیت و لزوم نیست، بلکه به جای قصاص می‌تواند عفو و گذشت نموده و یا با رضایت قاتل از او دیه بگیرند. لذا فقط واضح چینی حکمی حق استثنا نمودن این حق را داشته، چون اوست که با وقوف به تمام مصالح و مفاسد امر، حق قصاص را برای قتل عمد جعل نموده است.

۴) انزجار و تنفر فرزند از پدر بیشتر از انزجار و تنفریست که ممکن است از ناحیه پدر باشد؛ زیرا معمولاً پدر فرزند خود را بدون چشمداشت منفعتی و به خاطر خودش دوست داشته و از او جز زنده نگذاشتن یادش چیزی نمی‌خواهد و همین مسئله مانع از این بوده که پدر به راحتی فرزندش را از روی عمد به قتل برساند اما مهر و محبت فرزند بر پدر معمولاً بنا به ملاحظات منفعتی بوده که از جانب او متصورست.

۵) بسیاری از فقیهان معتقدند، بین پدر و فرزند عدم تکافو وجود داشته و پدر جایگاه برتری نسبت به فرزند دارد، آنچنانکه پدر، علت فاعلی فرزند بوده، در نتیجه فرزند به عنوان معلول نمی‌تواند سبب هلاکت علت خود گردد.

(شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۵)

۶) قصاص کنندگان، اصولاً فرزندان یا خویشان درجه یک قاتل بوده که قطعاً اجرای قصاص از طرف آنها چه بسا بعدها آسیب روحی بیشتری را بر آنان وارد سازد. آنچنانکه ممکن است در آن زمان که چنین جنایت هولناکی رخ داده، اولیای دم از روی خشم و غضب تصمیمی گرفته که بعدها خودشان پشیمان و دچار عذاب وجدان و ناراحتی‌ها و لطمات شدید روحی گردند.



قصاص پدر

کانون وکلای دادگستری استان مرکزی

۷) به طور طبیعی، پدر نان آور و تأمین کننده هزینه خانواده بوده و با مرگ او، نه تنها یک نفر می‌میرد، بلکه سایر اعضای خانواده، از کوچک و بزرگ، از حیث زندگی و جنبه‌های اقتصادی و مالی، با مشکلات فراوانی مواجه و طبعا قصاص او، ضربه مهلک دیگری بر پیکر خانواده داغدار خواهد بود.

وانگهی، علی رغم حکمت‌ها و فلسفه‌های تبیینی پیرامون حکم عدم قصاص پدر، نکته‌ای جالب و در خور توجه وجود داشته که ذکر آن، حائز اهمیت است:

همانطور که مستحضرید، شرعا و قانونا اگر کافری اقدام به قتل عمد مسلمانی نماید، قصاص می‌شود، لکن اگر مسلمانی، اقدام به قتل کافری نماید، قصاص منتفی است!

براین اساس، اگر مادری کافر، دست به قتل فرزند مسلمان خود بزند، با شرایطی، مادر قصاص می‌شود، لکن اگر مادری مسلمان، دست به قتل فرزند کافر خود بزند، قصاص مادر منتفی است!

حال آنکه در مورد پدر، چنانچه پدری کافر یا مسلمان، اقدام به قتل عمد فرزند مسلمان یا کافرش نماید، مطلقا قصاص نمی‌شود!

با مذاقه در این حکم، چنین استنتاج می‌شود که در قصاص مادر، شارع طبق قاعده، قائل به لزوم تساوی دین میان قاتل و مقتول بوده ولیکن هیچ لزومی به تساوی دین میان پدر و فرزند (قاتل و مقتول) نمی‌داند!

براین اساس، به نظر نگارنده، علت حکم عدم قصاص پدر، چیزی فراتر از مسائل اخلاقی همچون احترام و حرمت و احساسات بوده که حتی دین پدر در بقاء و اعتبار حکم عدم قصاص وی، مطلقا بی‌اثرست، لذا به نظر می‌رسد، جوانب خلقتی پدر و فرزند موثر در این حکم بوده که حتی شامل پدر کافر نیز می‌شود.

حالی‌ه با عنایت به مستندات شرعی و استدلال‌های معروضه پیرامون حکمت و فلسفه حکم عدم قصاص پدر، هیچگونه شک و شبهه‌ای در حجیت این حکم وجود نداشته تا مجوزی برای تغییر یا انتفاء آن توسط مقنن وجود



قصاص پدر

قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

داشته باشد، لکن از آنجا که قتل فرزند توسط پدر نیز همانند سایر قتل های عمد، از موجبات برهم زدن نظم عمومی و بیم تجری دیگران بوده، لذا از باب تعزیر و لزوم تناسب جرم با مجازات، چنین مجوزی وجود داشته که حاکم شرع دست به تدبیر مجازات های غیرسالب حیات برای پدر بزند.

البته در این میان، دو دسته نظر مخالف وجود داشته:

(۱) برخی که به تبعیت از حقوق غرب، اساساً نفس مجازات قصاص را خشونت آمیز دانسته و مخالف جدی حکم قصاص هستند لکن وقتی نوبت به حکم عدم قصاص پدر میرسد، چنان برافروخته بر این حکم تاخته و خواهان قصاص پدر می شوند که گویی مخالفت سابق خود نسبت به نفس مجازات قصاص را به طاق نسیان سپرده اند! لذا نظر این دسته افراد، زیاد محل اعتنا نیست، چرا که هنوز تکلیف خودشان با مقوله قصاص روشن نبوده و دچار تناقض در گفتار هستند.

(۲) دسته دوم، کسانی هستند که با نفس مجازات قصاص موافق بوده لکن متعرض استثنا شدن قصاص پدر می باشند، با این استدلال که حکم به عدم قصاص پدر، نوعاً ترویج فرزندکشی و شیوع قتل فرزند توسط پدر در جامعه می باشد! حال آنکه چنین استدلالی مردودست چرا که:

اولاً آمار قتل های موجب قصاص، به مراتب بیش از آمار قتل فرزند توسط پدر است، لکن آنچه موجب ایجاد حساسیت جامعه در این باره شدت، شدت قبح این نوع قتل و رسانه ای شدن آنست، لذا این امر نمی تواند دلیلی بر افزایش آمار قتل فرزند توسط پدر قلمداد شود.

ثانیاً اگرچه ابزار بازدارنده ای همچون مجازات قصاص برای خودداری پدر از قتل فرزند، وجود ندارد لکن وجود رابطه خونی و علقه بالای عاطفی میان پدر و فرزند، می تواند ابزار معقولی برای بازدارندگی باشد. همانگونه که یک فرد عادی می تواند با چشم پوشی از عقوبت رفتار خود مبنی بر تحمل مجازات قصاص، قید جان خود را زده و ثالثی را به قتل برساند، در مقوله قتل فرزند توسط پدر نیز این فلسفه موجود و قابل تعمیم می باشد. پس اصرار به تقنین



قصاص پدر

کانون وکلای دادگستری استان مرکزی

مجازات قصاص، نمی تواند به تنهایی ابزاری برای بازدارندگی پدر از قتل فرزند تلقی شود، بلکه بسترها و ریشه های اجتماعی و روانی فرد نیز موثر در مقام بوده، که می بایست به عنوان ابزارهای پیشگیری در کنار مجازات مناسب، مورد توجه قرار گیرد.

ثالثا اگر بنا باشد که عدم قصاص پدر را ملاک ترویج فرزندکشی تلقی نماییم، پس می بایست آنجا که شارع، مجازات زنای غیرمحسن را شلاق و مجازات زنای محسن را رجم قرار داده، حمل بر ترویج زنای غیرمحسن توسط شارع بدانیم! حال آنکه هیچ عقل سلیمی قائل به چنین استدلال علیلی نمی باشد.

بنابراین، شارع و نگارنده ضمن تقییح ارتکاب چنین جرمی توسط پدر، بهترین راه حل جهت کاهش وقوع اینگونه جرایم را، شناسایی بسترهای وقوع جرم دانسته که غالبا ناشی از اختلالات روانی پدر یا رفتار و روابط مجرمانه فرزند بوده که پرونده های حاضر، گواه بر صدق این مدعا، می باشند. اگرچه افزایش مجازات تعزیری حبس نیز، در کنار اقدامات پیشگیرانه، بی اثر نبوده و ریسک ارتکاب چنین جرمی توسط پدر را بالا می برد.

شهر نجفی

وکیل پایه یک دادگستری